

«در سازه» و نسلی غیر قابل پیش بینی

گلساهار لبه تیغ راه می‌روند

ماجرای فیلم در مهر شهر کرج اتفاق می‌افتد، جایی که ویلاهای خصوصی فانتزی در کنار آپارتمان‌های ارزان قیمت بنا شده‌اند و فاصله طبقاتی خیلی خوب به چشم می‌خورد. گلسای ز بیا، سرسخت و دوست‌داشتنی (با بازی نگار مقدم) تنها فرزند والدینش (با بازی علی مصفا و شبنم مقدمی) است؛ پدر و مادری، شاغل و از طبقه متوسط که با تلاش شبانه‌روزی سعی می‌کنند به فرزند خود بیش از آن‌چه خودشان داشتند بدهند؛ هم‌امکانات و هم آزادی. و همین تلاش و کار شبانه‌روزی باعث شده خانواده با هم ارتباط کمی داشته باشند. آن‌ها تقریباً با هم حرف نمی‌زنند و در سکوت غذا می‌خورند و تلویزیون تماشا می‌کنند.



بازی‌نگار مقدم) تنها فرزند والدینش با بازی علی مصفا و شبنم مقدمی) است؛ پدر و مادری، شاغل و از طبقه متوسط که با تلاش شبانه‌روزی سعی می‌کنند به فرزند خود بیش از آن‌چه خودشان داشتند بدهند؛ هم‌امکانات و هم آزادی. و همین تلاش و کار شبانه‌روزی باعث شده خانواده با هم ارتباط کمی داشته باشند. آن‌ها تقریباً با هم حرف نمی‌زنند و در سکوت غذا می‌خورند و تلویزیون تماشا می‌کنند.

گلسای دختری ۱۶ ساله است که به همراه خانواده‌اش در شهری کوچک در اطراف تهران زندگی می‌کند. او بیشتر اوقات خود را با گروهی از دوستانش می‌گذراند. یک‌روز آنها تصمیم می‌گیرند کاری هیجان‌انگیز بکنند؛ کاری که پیامدهای غیرمنتظره‌ای دارد. البته همه نتایج این شیطنت‌ها به پای گلسای نوشته می‌شود و او است که تقاضای تمام اشتباهات دیگران را پس می‌دهد. هر چند گلسای هر چه سنگینی در این بازی نوجوانانه می‌پردازد، اما نگاهش به زندگی تغییر می‌کند. ماجرای فیلم در مهر شهر کرج اتفاق می‌افتد، جایی که ویلاهای خصوصی فانتزی در کنار آپارتمان‌های ارزان قیمت بنا شده‌اند و فاصله طبقاتی خیلی خوب به چشم می‌خورد. گلسای ز بیا، سرسخت و دوست‌داشتنی (با

آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: در سازه
کارگردان: پویایاد کوبه
فیلمنامه: حامدرجبی

بازیگران: نگار مقدم، علی مصفا،

شبنم مقدمی، یسنا میرطهماسب، به‌آفرید غفاریان، هوشنگ توکل، باسطرزابی



گلسای دختری ۱۶ ساله است که به همراه خانواده‌اش در شهری کوچک در اطراف تهران زندگی می‌کند. او بیشتر اوقات خود را با گروهی از دوستانش می‌گذراند. یک‌روز آنها تصمیم می‌گیرند کاری هیجان‌انگیز بکنند؛ کاری که پیامدهای غیرمنتظره‌ای دارد. البته همه نتایج این شیطنت‌ها به پای گلسای نوشته می‌شود و او است که تقاضای تمام اشتباهات دیگران را پس می‌دهد. هر چند گلسای هر چه سنگینی در این بازی نوجوانانه می‌پردازد، اما نگاهش به زندگی تغییر می‌کند.

ماجرای فیلم در مهر شهر کرج اتفاق می‌افتد، جایی که ویلاهای خصوصی فانتزی در کنار آپارتمان‌های ارزان قیمت بنا شده‌اند و فاصله طبقاتی خیلی خوب به چشم می‌خورد. گلسای ز بیا، سرسخت و دوست‌داشتنی (با

یادداشت

نگاهی به فیلم «بمب، یک عاشقانه»

تبلور عشق زیر آتش دشمن

فاخره ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

عاشقانه به همسر خویش در عجز به سر می‌برد؛ و از بسویی دیگر داستان دلباختگی و عاشقانه تازه شکفته دو نوجوان را که در هر مبارزات در زیرزمین یکدیگر را ملاقات می‌کنند را به معرض نمایش می‌گذارد. سکانس‌های این فیلم به زیبایی هر چه تمامتر نشان می‌دهد که چگونه از دل یک مسئله ترسناک، مهیب و ناامیدکننده همچون بمباران می‌توان شاهد سبز شدن و شکوفایی عشق و امیدواری میان دوزخ بود. در حقیقت «بمب؛ یک عاشقانه» فیلم نوستالژی‌هاست به گونه‌ای که با مهارت بسیار، قابلیت ایجاد حس همذات‌پنداری را برای بسیاری از مخاطبان خود بوجود می‌آورد. در این فیلم، مخاطبان شاهد تبلور عشق افرادی هستند در لابه‌لای ترس و وحشت و زیرزمین‌های موشکباران، جوشش آن را تجربه می‌کنند. در قلمروی روانشناسی عشق مسئله‌ای

امیر (با بازی یسنا میرطهماسب) که سردهسته این گروه هم هست، گلسارا مجبور می‌کند برود و فیلم دوربین فروشگاه را بردارد. گلسای فیلم را برمی‌دارد اما آن را به دوستانش نمی‌دهد، بلکه در اصطیل پنهان می‌کند. گلسای فیلم را پاک نمی‌کند و همین مسئله باعث افزایش تنش بین او و دوستانش و خانواده‌اش می‌شود.

گلسامستول همه چیز است!

گلسای هم در مقام بازیگر این نقش و هم در جایگاه یک هنرپیشه، یک تنه بار تمام فیلم را بر دوش می‌کشد و به خوبی از پس بازی در نقش دختری که از چند نوع اختلال روان‌پزشکی رنج می‌برد برمی‌آید. شبنم مقدمی و علی مصفا نیز دو نقش مکمل باورپذیر و خوب را به نمایش می‌گذارند. درام فیلم، به نقش والدین در شکل‌گیری مشکلات نوجوانان در خانواده خصوصاً در سنین بلوغ و پس از آن توجه ویژه‌ای دارد.

گلسای سرد و ساکت و عبوس و گوشه‌گیر اما در مقابل رفتار عجیبی در مواجهه با اسب (الوند) دارد؛ او در کنار اسب مورد علاقه‌اش قرار می‌گیرد، کس دیگری می‌شود تا جایی که نمی‌توان

سرکشی در ذات اسب است و مادر ذات گلساهم نوعی یاغی‌گری در برابر همه‌را می‌بینیم. اما در عین حال در سازه بودن اسب و ویژگی‌های خاص اخلاقی گلسای، آن‌ها را از هم نوعان نشان، متمایز می‌کند

مجموعه حرکات دقیق و هماهنگ با ترتیب و زمان‌بندی مشخصی وامی‌دارد تا میزان هماهنگی خود با اسب و آموذگی حیوان را نشان دهد. اسب در سازه، اسب دوپدن و سابقه نیست. اسبی است که باید از او مراقبت‌های خاص شود. الوندی که گلسای همه به او علاقه دارد یک در سازه است؛ یک مورد خاص و گران‌در میان تمام اسب‌های دیگر.

می‌توان این‌طور به ماجرای فیلم نگاه کرد که اسب و گلسای، هر دو خصوصیات مشترکی دارند؛ سرکشی در ذات اسب است و مادر ذات گلسای نوعی یاغی‌گری در برابر همه را می‌بینیم. اما در عین حال در سازه بودن اسب و ویژگی‌های خاص اخلاقی گلسای، آن‌ها را از هم نوعان نشان، متمایز می‌کند.

اسب در سازه به جای این که در طبیعت و دشت برود، فقط در میدان‌های مخصوص با سوارکار خود تمرین می‌کند. گلساهم دختری است که در میدان زندگی با دیگران رقابت نمی‌کند. او دوست دارد مانند این اسب‌ها، در مسیر خاص خودش قدم بردارد؛ مسیری که البته چندان مورد تایید دیگران نیست. گلسادختر است یک‌ه‌تا؛ اما آرام مثل اسبی است که قرار نیست زندگی عادی داشته باشد. او عاشق دوپدن است و مسیرهای طولانی را با دوپدگی می‌پیماید ولی این دوپدگی او را از پای در نمی‌آورد. گلسای می‌خواهد او را ببینند، اما نمی‌بینند شاید برای همین سرکشی می‌کند.

رازگی که گلسافاش می‌کند
خانواده گلسای جریان یک سرمایه‌گذاری مسکن درگیر کلاهبرداری شده‌اند؛ آن‌ها برای پیش‌خرید یک خانه در تهران پولی پرداخته‌اند و حالا نه از خانه خبری هست و نه از پولی که پرداخته‌اند، پس پدر امیر یک بسواز بغروش متمول است سعی می‌کند با تمطمع پدر گلسای حل مشکلش در این زمینه، گلسارا وارد کند که فیلم دزدی را پاک کند یا به آن‌ها تحویل دهد، پدر امیر باج می‌دهد تا پراشتباهات پسرش سرپوش بگذارد و وقتی این اتفاق نمی‌افتد و گلسای تسلیم نمی‌شود، اسب در سازه را به دو برابر قیمت می‌خرد و صاحب پیست اسب دولتی می‌خواهد به گلسای اجازه ندهد اسب را ببیند. شاید به این طریق گلسای را وارد فیلم را تحویل دهد. اما باز این گلساست که کوتاه نمی‌آید و به سر ترتیب که شده با کمک کارگزار اصطبل اسب‌مورد علاقه‌اش را ملاقات می‌کند و موجب اخراج او می‌شود.

در نهایت گلسای، فیلم دزدی خود و

عشق زندگی می‌کند، معشوق آنها، آنقدر برایشان عزیز است که نه با وصال و نه با فراق، از دل آنها بیرون نمی‌رود. براین اساس نکته حایز اهمیت این مسئله است که تبلور عشق و تاثیر آن بر تداوم زندگی مستترک با توجه به نیازهای روانی، امیال و سلیقه‌های اشخاص می‌تواند متفاوت باشد. برای بعضی جذابیت جسمانی مهم است و برای عده‌ای تدبیر، خصوصیات اخلاقی، شخصیت اجتماعی، سلوک، مهارت‌های کلامی، و خلق و خوی اهمیت دارد. برای جمعی دیگر، صمیمیت مهربانی و قدرت ارزش تلقی می‌شود.

در حوزه روانشناسی عشق نظریات بسیار متنوع و تاثیرگذاری مطرح شده است که یکی از معروف‌ترین آنها متعلق به رابرت استرنبرگ است؛ روانشناسی که در دهه‌های اخیر درباره روانشناسی عشق به مطالعات بسیاری پرداخته و براساس نظریات خویش معتقد است که عشق دارای سه بعد صمیمیت (احساس تعلق خاطر، وابستگی، دل‌تنگی و بی‌قراری در غیبت یار، آشکار کردن رازها و مخفی نکردن اسرار، بی‌مرزی و ارتباط دائم)،

گلسای، نمونه تمام عیار نسل سرکش امروز است که خود را آزادورها از هر قید و بندی می‌داند و برای خودش قوانین خاصی دارد. همیشه هم غیر قابل پیش‌بینی و غیر منتظره است. در مورد این نسل، هیچ وقت نمی‌توان فهمید که در کدام سمت مرز در حال حرکت است

دوستانش را در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کند و پخش شدن فیلم همانا دستگیر شدن خودش و دوستانش همان. گلسای به سادگی و در سکوت تسلیم‌مأمورانی می‌شود که برای بردن او آمده‌اند، حال و هوای او چنان است که گویی از ابتدای داستان می‌دانسته یا می‌خواسته ماجرا به همین جا برسد. اگر قرار شد که او به‌عنوان ضعیف‌ترین عضو گروه به صحنه جرم برگرود و فیلم را بردارد، پس حالا باید در قبال جرمی که مرتکب شده بودند، همه تاوان پس بدهند. او در این جا فاصله طبقاتی‌اش را با قاون‌نگرایی‌اش و اخلاق مداری‌اش پر می‌کند؛ به سراغ مغازه‌داری که از او دزدی کرده بودند می‌رود و از او می‌خواهد باجی را که پدر امیر به او داده به کارگزار افغان بدهد چون او زخمی شده است.

گلسای، نمونه تمام عیار نسل سرکش امروز است که خود را آزاد و رها از هر قید و بندی می‌داند و برای خودش قوانین خاصی دارد و یا حداقل برای اجرای قوانین اجتماعی، روش‌های خاص خود را به کار می‌برد و همیشه غیر قابل پیش‌بینی و غیر منتظره است. در مورد این نسل، هیچ وقت نمی‌توان فهمید که در کدام سمت مرز در حال حرکت‌اند و همیشه این حس را به والدین خود القا می‌کند که مدام در لبه‌پر تگاو و بر لبه تیغ راه می‌روند و هر آن انتظار فروافتادن‌شان هست. آن‌ها این فروافتادن را می‌پذیرند و گاه به استقبالش می‌روند. این نسل از محافظه‌کاری و کار و تلاش فرسوده کننده والدین خود که صرفاً برای اثباتش ثروت انجام می‌شود، بیزار است و برای همین نه آن‌چنان که باید درس می‌خوانند، نه در جمع‌های خانوادگی فعالیت دارند و نه هدف و امید خاصی برای آینده دارند.

«در سازه» در نشان دادن و معرفی کردن این نسل، موفق عمل کرده است.

تمنای جنسی و عاطفی (تحریک جنسی توسط معشوق و لذت بخش بودن هر ارتباط فیزیکی و همچنین تمنای دائم نوازش و توجه توسط معشوق که موجب ارضای کامل و لذتبخش جنسی-روانی می‌شود) و همچنین همدلی (همراهی و همنوایی و اشتراک نظر کامل، در کوتاه‌مدت هر گونه تصمیم و انتخاب فرد منوط به ابراز نظر طرف دیگر می‌شود و در درازمدت هر گونه برنامه‌ریزی برای آینده با مشارکت کامل دو طرف صورت می‌گیرد) است.

از اینرو با توجه به تئوریهای استرنبرگ می‌توان به عنوان نکته پایانی اظهار داشت، میزان عشق و دلباختگی هر فردی بطور مستقیم به قدرت و باروری هر یک از این ابعاد سه‌گانه مثلث عشق بستگی دارد؛ هر چقدر ابعاد این مثلث افزایش یابد، عشق، قدرت و گستردگی و تاثیر بیشتری در زندگی هر دو طرف خواهد داشت. از اینرو امید است که تمامی انسانها عاشقی را که رخدادی دلنشین و تکمیل‌کننده شخصیت آدمیست تجربه کنند، زیرا به قول شاعر: بحری ست بحر عشق که هیچش کنار نیست!